

ژئوپلیتیک انرژی در منطقه دریای مازندران (1991-2008) و اهمیت جمهوری اسلامی ایران

مهناز گودرزی*

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد، واحد علوم تحقیقات

(تاریخ دریافت: 10 سنند 1387 - تاریخ تصویب: 1388/4/14)

چکیده

منطقه ژئوپلیتیک دریای مازندران، هویت جدید خود را بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دست آورده و به صورت یک منطقه فعال و دارای کارکردهای خاص است. خلا ناشی از فروپاشی شوروی، وجود منابع سرشار انرژی و مسائل مربوط به آن، سبب جلب توجه کشورهای فرامنطقه‌ای و سرازیر شدن شرکت‌های عمده سرمایه‌گذاری به این منطقه شد. از این رو بسیاری از تحولات این منطقه متأثر از عامل انرژی و مسائل مربوط به خطوط لوله نفت و گاز و سیاست‌های مربوط به انتقال آن است. پویایی منطقه دریای مازندران بر بنیان‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک استوار شده و کشمکش‌های رقابت‌آمیز قدرت‌های بزرگ در منطقه دریای مازندران، جنبه‌های استراتژیک نقش‌آفرینی‌های منطقه‌ای را حساس کرده است. در این رابطه ویژگی‌های جغرافیایی هر کشور، سیاست‌های خاصی را برای آن کشور به وجود می‌آورد. نیاز کشورهای محاط منطقه دریای مازندران به بازارهای جهانی و صادرات و واردات، به ویژه صادرات نفت و گاز که اقتصاد کشورهای منطقه در دهه‌های اخیر بر آن استوار است و نیاز به ثبات سیاسی که وابسته به ثبات اقتصادی است، نیرومندترین جریان‌های است که به الگوی درون منطقه شکل دهد. از این رو بسیاری از تحولات این منطقه تأثیر گرفته از عامل انرژی و مسائل مربوط به خطوط لوله نفت و گاز و سیاست‌های مربوط به انتقال آن است. با توجه به اهمیت بحث انتقال انرژی از حوزه دریای مازندران، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز چه نقشی می‌تواند در این منطقه ایفا کند.

کلید واژه‌ها

ژئوپلیتیک، دریای مازندران، جمهوری اسلامی ایران، نفت و گاز

* Email: goodarzi_mahnaz@yahoo.com

مقدمه

فروپاشی اتحاد شوروی سبب پیدایی تعریف تازه‌ای از ژئوپلیتیک دریای مازندران شد. جمهوری‌های تازه استقلال یافته حوزه دریای مازندران با جدا شدن از دیگر جمهوری‌ها با توجه به روابط تنگاتنگ با یکدیگر در پی توسعه انواع جدیدی از روابط در سطح منطقه برآمده‌اند و منابع عظیم انرژی این جمهوری‌ها سبب توجه قدرت‌های بزرگ جهان به این منطقه شده است و حوزه دریای مازندران به‌عنوان سومین حوزه نفتی جهان پس از سرپچی و خلیج فارس، سیاستگذاری‌های کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ذی‌نفع را تحت تأثیر قرار داده بود.

قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، بهره‌برداری از نفت سپری توجه دولت اتحاد شوروی را به این منطقه کاهش داده است، ولی پس از استقلال سیاست ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان توجه شرکت‌های غربی و شرکت‌های نفتی بین‌المللی به این منطقه جلب شد؛ به همین دلیل قراردادهای مهمی با کشورهای حوزه دریای مازندران بسته شد و سبب بروز رقابت‌های جدی در سطح منطقه و نیز توسعه حضور و فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی نفتی در این منطقه شده است.

درباره بهره‌برداری از نفت کشورهای حوزه دریای مازندران دو نکته قابل توجه است: نخست آنکه نفت این مناطق به دلیل وجود سولفور زیاد، نیاز به پالایش پرهزینه و پیچیده‌ای دارد که در مقایسه با نفت خلیج فارس آن را کم اهمیت می‌کند. نکته دوم و مهم‌تر آنکه برای صدور آن به بازارهای جهانی، دشواری‌های اساسی وجود دارد. این دشواری‌ها با محصور بودن جمهوری‌های حوزه دریای مازندران در خشکی ارتباط دارد. برای صدور نفت و گاز از این منطقه باید خطوط لوله طولانی‌تر و پرهزینه برای انتقال آن احداث می‌شد.

در حالی که روسیه سعی می‌کند مسیرهای سنتی انتقال نفت را از خاک خود حفظ کند. البته از مسیرهای دیگر نیز استفاده می‌شود. طبیعی است ادامه انتقال نفت از این حوزه به بازارهای جهانی از طریق روسیه سبب تداوم وابستگی و پیروی این جمهوری‌ها به روسیه خواهد شد که چندان این جمهوری‌ها تمایل چندانی به آن ندارند و این امر سبب می‌شود که مسیرهای دیگر از راه ایران، گرجستان، ترکیه و یا حتی چین مورد مطالعه قرار گیرد. البته هر یک دشواری‌هایی دارد که حصول توافق میان شرکت‌های نفتی و دولت‌های منطقه را دشوار

کرده است. در این مقاله نویسنده تلاش کرده است، ضمن بررسی مزایای انتقال خطوط انرژی از ایران به واکاوی مشکلات پیشروی آن بپردازد.

منابع انرژی دریای مازندران

عمده‌ترین عاملی که حوزه دریای مازندران را به کانون کشمکش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی تبدیل می‌کند، منابع عظیم انرژی و سایر مواد خام است که حدس زده می‌شود در این منطقه وجود دارد (نقیب‌زاده، 1381، ص 74) درباره میزان ذخایر نفت و گاز این منطقه آمارهای مختلفی بیان می‌شود و بر اساس نخستین برآوردهای به عمل آمده در سال‌های اولیه پس از فروپاشی شوروی از سوی محافل غربی، حدود 200 میلیارد بشکه نفت و 279 تریلیون فوت مکعب گاز در حوزه مازندران وجود داشته است (Geffrey, 1998, p. 142). طبق تحقیقاتی میزان ذخایر نفت این حوزه را بین 15 تا 29 میلیارد بشکه ذکر می‌کنند و ذخایر گاز ثابت شده در حوزه دریای مازندران بین 5158 تا 8/3 میلیارد مکعب گزارش شده است. (Patrick, 1998, p.18)

تفاوت در آمار و ارقام قبل از هر چیز ناشی از اهمیت منطقه در داشتن ذخایر انرژی است که می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ منشا چالش باشد و بعد از انگیزه‌های سیاسی، ایجاد انگیزه برای شرکت‌های بزرگ نفتی و گازی جهان برای سرمایه‌گذاری‌های عظیم در این منطقه است. آنچه که مسلم است نفت و گاز موجود در بستر این دریاچه در ده‌های آینده از منابع کلیدی تأمین انرژی مورد نیاز جهان خواهد بود و به راستی منطقه نفتی جهان بعد از خلیج فارس و سیبری خواهد بود (طباطبائی، 1383، ص 33).

به گزارش سازمان اطلاعات انرژی آمریکا در سال 1385/2006 حجم ذخایر تأیید شده نفتی در این منطقه برابر با 48 میلیارد بشکه و ذخایر گاز طبیعی تأیید شده برابر با 257 هزار میلیارد فوت مکعب بود. بر اساس این گزارش در سال 1385/2006 در مجموع 2/13 میلیون بشکه در روز نفت خام از منابع دریای مازندران برداشت شد که این رقم با 205 هزار بشکه در روز افزایش به 2/335 میلیون بشکه در روز در سال 1386/2007 رسید. در میان کشورهای این منطقه قزاقستان و آذربایجان بیشترین سهم استخراج و تولید نفت را دارند. کشور قزاقستان، 67 درصد از کل نفت تولیدی از حوزه‌های دریای مازندران و آذربایجان 22 درصد از کل نفت استخراج شده از این منطقه را به خود اختصاص داده‌اند. در

حال حاضر ذخایر تأیید شده نفتی در قزاقستان 39/6 میلیارد بشکه است و انتظار می‌رود حجم این ذخایر 92 میلیارد بشکه اضافه شود. تولید نفت این کشور از میدین نفتی دریای مازندران از 1/315 میلیون بشکه در روز در سال 2006 به 1/35 میلیون بشکه در روز در سال 1386/2007 رسید.

تولید نفت جمهوری آذربایجان از 640 هزار بشکه در روز در سال 1385/2006 به 800 هزار بشکه در روز در سال 1386/2007 رسید. تولید نفت ترکمنستان نیز با 10 هزار بشکه در روز افزایش از 175 هزار بشکه در روز در سال 2006 به 185 هزار بشکه در روز در سال 1386/2007 رسید. به گزارش سازمان اطلاعات انرژی ذخایر تأیید شده نفتی ایران در دریای مازندران برابر با 0/1 میلیارد بشکه است که در صورت ادامه فعالیت‌های اکتشافی 7 میلیارد بشکه اضافه خواهد شد.

از طرف دیگر کشورهای حوزه دریای مازندران سالانه حدود 3 هزار میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی از حوزه‌های تأیید شده این منطقه استخراج می‌کنند که 3 درصد از کل تولید گاز طبیعی جهان است. بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز طبیعی در میان کشورهای حوزه دریای مازندران، کشور ترکمنستان است. این کشور در سال 1386/2007، دو هزار میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی تولید کرد که دو سوم از کل تولید منطقه بود (BP. Statistical Review of (World Energy, 2007, Energy Information Administration (EIA).

جمهوری آذربایجان از جمله کشورهای نفت‌خیز کشورهای ساحلی دریای مازندران است که اولین قرارداد را با هدف بهره‌برداری و صدور نفت خام کشور با سرمایه‌گذاری، مدیریت یک کنسرسیوم بین‌المللی امضاء کرده است. سهم عمده این کنسرسیوم متعلق به شرکت‌های نفتی آموکو، بی‌پی، آگران و استات اویل است. ترکمنستان یکی دیگر از کشورهای ساحلی دریای مازندران است که طبق برآوردهای انجام شده میزان ذخایر نفت خام ثابت‌شده‌ای در حدود 33 میلیارد بشکه دارد. در حال حاضر بیشترین تولید این کشور استخراج و تولید گاز طبیعی است. نتایج بررسی‌ها نشان داده است که تولید نفت در این کشور روزانه از حدود 300 هزار بشکه در سال 1975 به حدود 80 هزار بشکه در سال 1994 کاهش داشته است و بار دیگر در سال‌های اخیر تولید نفت در این کشور به تدریج افزایش یافته است.

کشور روسیه هنوز با ذخایر بسیار غنی نفت و گاز طبیعی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. حال با توجه به عدم دسترسی مستقیم کشورهای دارنده این

منابع به جهان خارج، موضوع رقابت بر سر خطوط لوله برای انتقال آن را در کانون توجه کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی قرار داده است و سبب شده که کنترل خطوط لوله‌های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، اهمیت زیادی پیدا کند که در بخش بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

رقابت پیرامون خطوط انتقال انرژی

یکی از مشکلات اساسی دریای مازندران نحوه انتقال منابع انرژی آن به بازارهای مصرف با توجه به شرایط جغرافیای بسته منطقه است. پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، با در نظر گرفتن منافع اقتصادی که عبور خطوط لوله نفت و گاز برای کشورهای واقع در مسیر آنها در بردارد، رقابت‌های جدی و فشرده‌ای بین کشورهای می‌توانستند در مسیر این لوله‌ها قرار گیرند، به وجود آمد. از سوی دیگر توجه به این واقعیت که کشوری که راه خروجی منابع انرژی دریای مازندران را فراهم کند مزیت‌های ویژه‌ای خواهد داشت، سبب شد تا کنترل خطوط لوله‌های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، آثار راهبردی وسیعی را در بر داشته باشد. احداث خط لوله منابع مالی و سیاسی چندی برای کشورهای ترانزیت خواهد داشت که دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای مصرف‌های داخلی، سرمایه‌گذاری خارجی و اشتغال، دریافت حق ترانزیت قابل توجه و اعمال کنترل بر جریان نفت و گاز از جمله این منافع به شمار می‌رود (Peimani, 2001, p.20).

بنابراین در گزینش مسیرهای خطوط لوله بعد از ملاحظات اقتصادی که نقش تعیین‌کننده‌ای در قیمت نهایی محصول و عرضه آن به بازار دارد؛ ملاحظات سیاسی نیز به طور مشخص از سوی آمریکا و متحدان آن کشور در نظر گرفته شده است (تقی عامری، 1378، 27). منابع عظیم انرژی در آسیای مرکزی سبب توسعه رقابت‌های منطقه‌ای شده است (کولایی، 1384، ص 105).

از زمانی که کنسرسیوم نفتی موسوم به آیوک (AIK) در سپتامبر 1994 تشکیل شد، چگونگی انتقال منابع هیدروکربن دریای مازندران با توجه به محصور بودن سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، در محافل سیاسی و نفتی جهان مطرح شد و همواره یکی از موضوعات مهم بین‌المللی بوده است (Cumings, 2003, p.186). در هر حال

صرف نظر از ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیک، انتقال نفت و گاز در درازمدت مستلزم توجه به نکات زیر است.

امنیت مسیرهای انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی توجه به عوامل قانونی، تجاری و مالی در گرفتن تصمیمات مربوط به ترانزیت انرژی؛ توجه به توسعه بخش حمل و نقل نفت و گاز، علاوه بر این باید به خطرات غیرقابل اجتناب عبور لوله از مناطقی که ثبات سیاسی ندارد، مشکلات ناشی از ساختار مالیاتی کشورهای مسیر و جنبه‌های زیست محیطی احداث خطوط لوله توجه کرد. به نظر آمریکا انتقال نفت از طریق روسیه، سبب بهره‌مندی این کشور از توان قابل ملاحظه‌ای برای اعمال فشار بر کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان می‌شود. کشورهای منطقه نیز با این موضوع موافقت و خواهان صادرات انرژی از مسیری غیر از روسیه هستند؛ زیرا اتکای به شبکه خطوط لوله روسیه، تجربه خوشایندی به دنبال نداشته است. به‌طور کلی موضوع انتقال نفت و گاز از منطقه به بازارهای جهان حساسیت بسیار زیادی دارد و چون تمامی تلاش‌ها و اقدام‌های کشورهای منطقه و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در گرو موفقیت در این زمینه است.

نگاهی به مسیرهای انتقال انرژی حوزه دریای مازندران نشان می‌دهد که همچنان مسیر شرقی (مسیر چین و ژاپن) به دلیل طولانی‌بودن و پرهزینه بودن، مسیری غیراقتصادی است و قابل ذکر است که طی سال‌های 95-1993 از سوی شرکت ملی نفت چین، شرکت میستوبیشی ژاپن و ترکمنستان، مطالعاتی برای احداث یک خط لوله به نام جاده ابریشم انرژی، برای انتقال گاز از حوزه‌های گازی ترکمنستان به ژاپن به طول 7000 کیلومتر انجام شد، ولی اجرای طرح به دلیل با صرفه نبودن گاز در مقایسه با بازار گاز مایع در ژاپن و کره جنوبی به اجرا در نیامدند (Chain Daily, 30 May 1997).

چین قصد دارد در طرح احداث یک خط لوله سه هزار کیلومتری از غرب قزاقستان به سین کیانگ مشارکت کند. در 24 سپتامبر 1997 چین و قزاقستان توافق‌نامه‌ای را برای استخراج منابع نفت غرب قزاقستان و احداث خط لوله امضا کردند. در صورت تکمیل این خط لوله، چین قادر خواهد بود، سالیانه 20 تا 50 میلیون تن نفت از قزاقستان وارد کند. در سال 2004، چین 308/6 میلیون تن نفت وارد کرد. بنابراین با اجرایی شدن پروژه خط لوله، بیش از 6 تا 16 درصد نفت مورد نیاز چین از قزاقستان تأمین خواهد شد (امامی مبینی، 1378، ص 24).

عکس العمل دولت آمریکا نسبت به این مسیر تلاش برای جلوگیری از نفوذ چین در این مناطق است. مسیر جنوب شرقی نیز به دلیل اختلاف‌های داخلی و نبود زیرساخت‌های مناسب و دسترسی نداشتن افغانستان به آب‌های آزاد نمی‌تواند به عنوان مسیری مطمئن برای ترانزیت نفت و گاز مورد استفاده قرار گیرد. به این دلیل خط لوله باید از پاکستان بگذرد تا به آب‌های آزاد یا هندوستان برسد. مسیر شمالی، مسیری قدیمی و مورد حمایت روسیه است. این مسیر نفت خزر را از راه روسیه به دریای سیاه انتقال می‌دهد و گاز آن را نیز از راه روسیه به اروپا صادر می‌کند.

این مسیر سبب می‌شود که قدرت برتر منطقه یعنی روسیه، خطوط انتقال نفت و گاز را در کنترل خود داشته باشد و از آن به صورت ابزار سیاسی برای زیر فشار گذاشتن کشورهای منطقه اروپا استفاده کند. محدوده این کنترل می‌تواند از محدود کردن انتقال منابع تا قطع خطوط لوله و انتقال منابع را دربرداشته باشد (Tonson, 1998, p.63). مسیر غربی که مورد حمایت آمریکا و متحدان این کشور است؛ منطقه زلزله‌خیزی است که از قره‌باغ و مناطق کردنشین ترکیه عبور می‌کند که امنیت سرمایه‌گذاری را به خطر می‌اندازد. به دلیل طولانی بودن مسیر نیاز به سرمایه‌گذاری زیادی دارد، بنابراین ترانزیت از این مسیر بالا می‌رود به طوری که خط لوله باکو-تفلیس-جیحان سرمایه‌گذاری 4 میلیارد دلاری را در بر داشته است.

بیل کیلینتون در استانبول در مراسم امضای توافق‌نامه «خط لوله باکو-تفلیس-جیحان» گفت آرای طرح خط لوله «باکو-جیحان» تضمین می‌کند که دیگر هیچ کشوری نخواهد توانست روند عرضه انرژی به جهان را متوقف کند. به عبارت دیگر، روسیه و ایران دیگر بر خطوط لوله‌ای که نفت و گاز مورد نیاز غرب را تأمین می‌کنند، تسلط نخواهند داشت. آمریکا دیگر نگران اوضاع خاورمیانه و تنگه هرمز نخواهد بود (کولایی، 1378، صص 219-218).

برخی از مقامات روسیه به طور صریح اعلام کرده‌اند که منافع ژئوپلیتیک آن کشور با ممانعت از جریان یافتن نفت از این منطقه و نگه داشتن کشورهای منطقه در وضعیت وابسته بودن به روسیه بهتر تأمین می‌شود. در واقع، نفت و گاز حوزه دریای مازندران از دیدگاه مسکو به عنوان یک موضوع سیاست خارجی تلقی می‌شود و بر جنبه‌های اقتصادی و صنعتی آن اولویت پیدا می‌کند (Men shin, 1998, p. 232).

مسیر باکو، نووروسیک-باکو-اروپا از جمله این مسیرها هستند. مسیر باکو-نو و روسیک از بندر باکو آغاز می‌شود و پس از عبور از جمهوری داغستان روسیه و چچن به بندر

نووروسیک روسیه در سواحل دریای سیاه می‌رسد. طول این خط لوله 147 کیلومتر است که 153 کیلومتر آن از چین عبور می‌کند (Adeebfar, 2005, p.84).

از آنجا که این راه از سرزمین ناامن چین یا نزدیکی آن می‌گذرد، راهی کم و بیش نامطمئن برای انتقال انرژی است. از سوی دیگر تنش‌های بین روسیه و گرجستان که در نهایت باعث درگیری در آگوست 2008 میان روسیه و گرجستان شد و با حمله گرجستان به اوستیای جنوبی و عکس‌العمل روسیه آغاز شد؛ نشان داد که تضاد منافع و رویارویی غرب با روسیه در این منطقه همچنان ادامه خواهد داشت و هر یک از دو طرف با ابزارهای در دسترس خود تلاش خواهند کرد تا حوزه نفوذ خود را گسترش داده و حوزه نفوذ رقیب را محدود کنند.

استفاده روسیه از حربه سوخت به‌ویژه در زمستان برای تنبیه مخالفان سیاسی نشان داد این کشور نمی‌تواند مسیری مطمئن برای صادرات انرژی به اروپا باشد. این موضوع باعث نگرانی کشورهای اروپایی شده است. در نتیجه توجه آینده محافل غرب به مسیرهای دیگر انتقال نفت و گاز جلب شده است. در مبحث بعدی به جایگاه ایران در ژئوپلیتیک انتقال انرژی از دریای مازندران خواهیم پرداخت.

جایگاه ایران در ژئوپلیتیک انتقال انرژی از دریای مازندران

موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ایران (به‌ویژه محور شرق) در منطقه، ظرفیت‌های گسترده برای ترانزیت کالا، ترانزیت سوخت و عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی فراهم کرده است. زیربنای حمل و نقل داخلی و خطوط لوله ایران، اگرچه برای پاسخگویی وسیع به نیازهای گسترده جهانی و منطقه‌ای، نیازمند اصلاح، بهسازی و تکمیل است، ولی در شرایط کنونی نیز نسبتاً توسعه یافته است. با توجه به مجموعه داشته‌ها، ایران این ظرفیت را دارد که حتی در شرایط موجود، به‌عنوان پلی به اقتصاد جهانی، برای کشورهای محصور در خشکی به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز، نقشی محوری ایفا کند (هرزیگ، 1382، ص 264).

با وجود این قابلیت‌ها، از این‌رو که هیچ‌الگوی برنامه‌ریزی شده‌ای برای روابط تجاری با آسیای مرکزی، قفقاز و... در کشور به وجود نیامده است، در عمل هیچ تمهید سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، برای حمایت از جا به جایی مسافر و کالا و به صورت کلی مبادلات آن مناطق در

کشور ایجاد نشده است. بر اساس تحلیل هرزیگ، اقتصادهای ایران و آسیای مرکزی (و قفقاز)، از گذشته «در جهت روابط با روسیه، هماهنگ شده بود و از این جهت (در فقدان و پویایی) بیش از آنکه بخواهند مکمل باشند، به رقابت پرداختند» (هرزیگ، 1382، ص 246).

تحول در ساختار نظام جهانی به دنبال فروپاشی شوروی، همزمان با رشد اهمیت در انبار بزرگ انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای مازندران، سبب افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران در میان دو مخزن انرژی شد. ایران تنها پل موجود میان مازندران و خلیج فارس است.

این در حالی است که در این فاصله میان دریای مازندران و خلیج فارس که امروزه در کانون انرژی جهان قرار گرفته، بیش از هشتاد درصد ذخایر نفت و گاز جهان قرار دارد. ایران استثنای ترین موقعیت را دارد و درست در منطقه اتصال میان دو منطقه قرار گرفته و هیچ کشوری چنین وضعیتی را ندارد. بنابراین به صراحت می‌توان گفت، ایران قطب انرژی جهان است (حشمت زاده، 1383، 21). دسترسی نداشتن کشورهای حوزه شمال به آب‌های آزاد و نیاز آنها به قانون مواصلاتی با دسترسی آسان برای واردات کالا و انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی، بیش از پیش ایران را در مرکز نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حال ظهور قرار می‌دهد (Ubinstein and Smolansky, 1995, p.117).

مسیر ایران با در نظر گرفتن معیارهای اقتصادی، در زمره مناسب‌ترین مسیرهای موجود برای صدور نفت و گاز حوزه مازندران به حساب می‌آید. نزدیک بودن به حوزه نفتی مازندران، همان‌طور که گفته شد این امکان را فراهم می‌کند تا ایران بتواند توانایی انتقال حجم زیادی از نفت و گاز منطقه را در کوتاه‌ترین زمان ممکن داشته باشد. این میزان می‌تواند از 200 هزار بشکه در روز در مرحله اول شروع شده و تا سقف 1/7 میلیون بشکه در روز در مرحله چهارم برسد. هزینه انتقال نفت و گاز از راه ایران نیز در مقایسه با سایر مسیرهای ممکن بسیار کمتر است، زیرا بسیاری از زیرساخت‌های مورد نیاز و نیز شبکه خطوط لوله، در گذشته احداث شده و موجود است.

به این ترتیب هر بشکه نفت انتقالی از مسیر ایران 60 سنت در مقایسه با 5 تا 8 دلار هزینه انتقال از مسیرهای دیگر و یا 1/5 دلار در مقایسه با طرح خط لوله ماورای دریای مازندران ارزان‌تر است (Stavfer, 1997, p.14). در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و گذار به نظم امنیتی جدید، فعالیت‌های تجاری و اقتصادی کشورهای منطقه به شدت از مقوله امنیت تاثیر گرفته است. در این شرایط که وجود منابع غنی نفت و گاز، انتقال انرژی را به مهم‌ترین

سیاست‌های دولت‌های منطقه تبدیل کرده است، مسیرهای پیشنهادی موجود برای انتقال انرژی به نوعی با معضل امنیتی مواجه هستند. موقعیت جغرافیایی ایران همانند پل ارتباطی دریای مازندران و خلیج فارس، امکان زیادی برای امتداد لوله‌های نفتی از دریای مازندران به خلیج و دریای عمان فراهم می‌کند. این موقعیت نه تنها کوتاه‌ترین و امن‌ترین راه را برای صدور نفت و گاز (Mojtahed Zadeh, 2001, p.17) از دریای مازندران به ژاپن و خاور دور در اختیار دارد، بلکه مزایای دیگری مانند تجربه نود ساله ایران در صنایع نفت و گاز، تأسیسات نفتی و گازی ایران، تسهیلات بندری ایران و پالایشگاه‌ها و شبکه لوله‌های نفتی و گازی موجود را دارد که باعث برتری مسیر ایران نسبت به دیگر مسیرها می‌شود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که کشورهای آسیای مرکزی با آن رو به رو هستند، موضوع انتقال نفت و گاز این کشورها به خارج از منطقه است. بحث بر سر چگونگی عبور خط لوله باعث تنش‌های سیاسی شده است. به عنوان مثال قزاقستان از جمله کشورهایی است که هنوز برخلاف نظر مخالف آمریکایی‌ها، مناسب‌ترین مسیر انتقال لوله نفت و گاز حوزه مازندران را از مسیر ایران می‌داند. این مسیر که از بندر نکا¹ عبور می‌کند، از نظر قزاق‌ها، اقتصادی‌ترین و با صرفه‌ترین مسیر عبور خط لوله است و درعین حال امن‌ترین مسیر نیز هست و علت آن بی‌ثباتی موجود در منطقه قفقاز و داغستان جنوبی است. مهم‌ترین چالشی که متوجه این موضوع است، قرارداد باکو-جیحان و عبور خط لوله از بستر دریای مازندران است (ابوالحسن شیرازی، 1384، ص 63).

ترکمنستان و قزاقستان ساختن راه‌آهن برای اتصال به خطوط راه‌آهن ایران را آغاز می‌کنند که این جریان به آنان اجازه راه یافتن به خلیج فارس را می‌دهد. مسیر جدید برای کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به ترانزیت، از طریق راه‌آهن‌های روسیه است. توافق اصولی درباره احداث راه‌آهن در مهر 1386 / اکتبر 2007 در اجلاس کشورهای ساحلی دریای مازندران، در تهران حاصل شد. این توافقنامه در آن زمان از سوی رؤسای جمهور ترکمنستان، ایران و قزاقستان امضا شد. ساخت بخشی که طول آن حدود 800 کیلومتر است، طبق محاسبات اولیه، باید حدود 5 سال طول بکشد (امیراحمدیان، 1387، صص 36-35). کشورهای مختلف جهان نیز چنانچه مایل به گسترش مناسبات اقتصادی با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز باشند، چاره‌ای جز استفاده از راه‌های زمینی یا فضای کشور های ایران،

افغانستان، چین، ترکیه و روسیه را ندارند. چین فقط با بخشی از آسیای مرکزی هم‌مرز است و در عین حال راه‌های ارتباطی آسیای مرکزی با چین به نسبت دور است. افغانستان دچار نا امنی است و مهم‌تر از آن، اینکه خود محاط در خشکی است. ترکیه فقط با ارمنستان و حدود 9 کیلومتر با نخجوان هم‌مرز است و برای ارتباط با این جمهوری‌ها به راه‌های ارتباطی ایران نیاز دارد. تنها ایران و روسیه با دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مرز مشترک دارند. روسیه نیز همواره در رسیدن به آب‌های گرم با مشکل مواجه بوده است، بنابراین ایران با بهره‌مندی از مزیت ارتباط با دریا و راه‌های خشکی مناسب، شرایط ویژه‌ای دارد.

نفت اوراسیا همچنین برای توسعه اقتصادی قفقاز کلیدی است. تنها با درآمدهای نفتی است که این کشورها می‌توانند وابستگی به مسکو را کاهش داده و در نهایت قطع کنند. این موضوع سبب توسعه اقتصاد بازارهای جدید و جوامع آزاد می‌شود. به علاوه، اگر این منابع وسیع مورد بهره‌برداری قرار گرفته و توسعه یابند، ده‌ها هزار اشتغال آمریکایی و غربی ایجاد خواهد شد. ایالات متحده آمریکا باید دسترسی آزادانه به این منابع را برای منافع اقتصادی‌های غربی و محلی تضمین کند (Cohen, 2005).

ایران در مورد انتقال انرژی در دو زمینه معاوضه نفت و خط لوله قزاقستان، ترکمنستان و ایران (KTI) فعالیت می‌کند. معاوضه در سه فاز طراحی شده است تا بتواند نفت کشورهای هم‌جوار را از طریق نفتکش به سواحل ایران در بندر تجهیز شده نکا منتقل و پس از عبور از خط لوله نکا - ری در پالایشگاه‌های شمال کشور (فعالاً تبریز و تهران) تصفیه کند و از سوی دیگر از جنوب کشور معادل مقدار توافق شده نفت دریافتی در شمال را تحویل دهد (Ibrahimi, 2005, p.34).

این نوع معامله از دی 1376 / ژانویه 1998 آغاز شد. قزاقستان نفت را در بندر نکا (مازندران) تحویل می‌داد و معادل آن از ایران در اسکله خارک (خلیج فارس) نفت دریافت و به بازارهای بین‌المللی صادر می‌کرد. معامله تهاتری با قزاقستان پس از سه ماه به دلیل مشکلات نفتی متوقف شد، ولی دو شرکت غربی فعال در ترکمنستان، این شکل معامله با ایران را ادامه داده‌اند. مزایای معاوضه نفت این است که کشورهای حوزه مازندران می‌توانند صدور نفت خام خود به بازارهای بین‌المللی را در زمان نسبتاً کوتاهی آغاز کنند و از سرمایه‌گذاری - های بزرگ در خطوط لوله‌ای که از کشورهای مختلف می‌گذرد، اجتناب کنند.

در روش معاوضه، نیازی به رضایت طرف سوم نیست و چون ایران استفاده کننده نهایی نفت خام خواهد بود؛ وابستگی متقابل بهترین ضمانت برای ادامه پروژه است. علاوه بر آن، هزینه‌های پایین‌تر برای تولیدکنندگان، حداکثر درآمد هر بشکه را تضمین می‌کند و ایران نیز می‌تواند هم در هزینه پایین‌تر انتقال نفت و هم در منافع اقتصادی مربوط به ایجاد زیر بناهای مورد نیاز پروژه صرفه‌جویی کند.

ایران برای بهره‌برداری از ذخایر انرژی منطقه تمامی امکانات خود را برای معاوضه نفت و گاز، چه برای عبور و چه برای مصارف داخلی خود عرضه می‌دارد. این توانایی‌ها روز به روز در حال افزایش است. یک اقدام در این زمینه، ساختن پالایشگاه جدید در نکا در شمال ایران است. احداث خط لوله نکا - تهران با ظرفیت روزانه 350/000 بشکه، آخرین مراحل مطالعاتی خود را می‌گذراند. در چهار پالایشگاه شمالی و مرکزی ایران یعنی تهران، تبریز، اراک، اصفهان و بیش از 800 بشکه نفت در روز تصفیه می‌شود. با احداث کمتر از 300 کیلومتر خط لوله جدید و استفاده از شبکه‌های خط لوله موجود، ایران می‌تواند 800 هزار بشکه نفت کشورهای ساحلی دریای مازندران را خریداری و به مصرف داخلی برساند و نفت خود را به ازای آن صادر کند (مستقیمی، 1384، ص 88).

در حال حاضر ایران بیشتر فعالیت خود را روی موضوع دریافت نفت از دیگر کشورهای استحصال کننده متمرکز کرده است. سه بندر انزلی، نوشهر و نکا محصولات و فرآورده‌های نفتی را از کشورهای ساحلی مازندران دریافت می‌کنند. بندر انزلی میزبان نفتکش‌های کشور روسیه از بندر آستاراخان و ترکمن‌باشی¹، کراسنودسک² سابق، قزاقستان است. همچنین کشور آذربایجان نفتکش‌های خود را از راه باکو روانه بندر انزلی می‌کند. ترکمنستان نیز به دفعات کم نفتکش‌هایی را عازم بندر انزلی می‌کند. بندر نوشهر نیز میزبان نفتکش‌های باکو از آذربایجان، ترکمن‌باشی از قزاقستان و آستاراخان از روسیه است (مستقیمی، 1384، صص 84-83).

بر خلاف آنکه این داد و ستد به عنوان معاوضه معروف شده است؛ ولی در صورت تحقق، در عمل نفت حوزه دریای مازندران به صورت فرآورده در شمال ایران به مصرف خواهد رسید و ایران یک بازار برای این کشور محسوب می‌شود، نه مسیر انتقال. از آنجا که بیشتر تولیدکنندگان نفت به دنبال بازارهای نزدیک به خود هستند، تکیه بر این امتیاز ایران تاکنون

1.Turkmenbashi
2.Krasnovodsk

بسیار کم‌رنگ‌تر بوده است. اگر ایران مصرف مقداری از نیازهای نفتی در شمال کشور را از حوزه دریای مازندران تأمین کند، می‌تواند مقدار بیشتری نفت را از پایانه‌های خلیج فارس با قیمت بهتر به فروش برساند و از هزینه‌های حمل و نقل کشور نیز بکاهد.

دومین اقدام انتقال نفت دریای مازندران از راه خط لوله قزاقستان، ترکمنستان و ایران (KTI) است که مراحل مقدماتی آن طی شده و در صورت تکمیل، نفت قزاقستان و ترکمنستان را با طی مسافت 930 مایل و ظرفیت روزانه یک میلیون بشکه از راه جزیره خارک در خلیج فارس به بازارهای جهانی منتقل می‌کند. این خط لوله 1/5 میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت و حق ترانزیت آن نیز 3 دلار در هر بشکه خواهد بود. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران از یک سو و جهت‌گیری مثبت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، سبب شد تا کشور ما در شرایط کنونی به پل دوستی و کانون ارتباطات بین‌المللی با آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شود (سجادپور، 1373، ص 10).

کارشناسان معتقدند از نظر امنیتی، عبور خط لوله صادرات نفت و گاز کشورهای حوزه مازندران از ایران، بر اساس اصل وابستگی متقابل، امنیت این کشورها را به امنیت ملی ایران پیوند خواهد زد و همسایگان ما ناچار خواهند شد در رفتارهای سیاسی خود ملاحظات امنیتی ایران را در نظر بگیرند. به طور کلی عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران دو دستاورد بسیار مهم را به همراه خواهد داشت:

1. افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران در قرن بیست و یکم با تسلط بر منابع نفتی دریای مازندران و خلیج فارس و تأثیرگذاری بر عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان نفت؛
2. ایجاد همگرایی منطقه‌ای، اعتمادسازی، کاهش تهدیدهای امنیتی و وابستگی متقابل از راه لوله‌های نفت و گاز.

حضور مؤثر نداشتن ایران در تحولات منطقه و خروج اجباری لوله‌های نفت و گاز، به شکل‌گیری ژئوپلیتیک جدید علیه ایران منجر خواهد شد؛ بنابراین ایران باید به هر ترتیب از این بازی که ابزارهای لازم آن را نیز دارد؛ در غیر این صورت فرصت طلایی از دست خواهد رفت و محور ژئوپلیتیک جنوب به شمال، مغلوب محور شرق به غرب خواهد شد؛ آن‌گاه ایران از طبیعی‌ترین حق خود محروم خواهد ماند.

به طور کلی، خط لوله‌ای که حوزه دریای مازندران را از راه ایران به خلیج فارس ارتباط می‌دهد، ضمن آنکه کوتاه‌ترین، امن‌ترین و با صرفه‌ترین مسیر است، نفت حوزه دریای

مازندران را به بازارهای جهانی نفت به ویژه ژاپن و شرق دور که تقاضا برای انرژی در آنجا با نرخ رشد روزافزونی برای آینده قابل پیش بینی وجود دارد، عرضه خواهد داشت. شبکه خطوط لوله گاز موجود در ایران به جمهوری آذربایجان متصل است و در فاصله کوتاهی از ترکمنستان قرار دارد. خط لوله‌ای که قزاقستان و ترکمنستان را با این شبکه متصل کند، حداقل چهار بار کوتاه‌تر و ارزان‌تر از هر نوع انتخاب دیگری تا دریای سیاه و مدیترانه است (Mojtahed Zadeh, 1999, p.4) و از منظری دیگر می‌توان گفت که خط لوله‌هایی که قرار است نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان را از شرق دریای مازندران به منطقه قفقاز و از آنجا به دریای مدیترانه منتقل کند، مقصد نهایی آنها فقط اروپا است که از نظر عرضه انرژی به طور تقریبی یک منطقه اشباع شده است. در حالی که ارسال این منابع از مسیر ایران که به بنادر خلیج فارس منتهی می‌شود، نه تنها قابل انتقال به غرب، بلکه بازارهای آسیایی را هم که در درازمدت می‌تواند تقاضای بیشتری برای انرژی داشته باشد، در بر می‌گیرد.

طبق گزارش‌ها، افزایش تقاضا برای نفت در اروپا طی ده الی پانزده سال آینده کمی بیش از یک میلیون بشکه در روز خواهد بود. در حالی که افزایش تقاضا در جنوب شرقی و شرق آسیا در همین مدت حدود ده میلیون بشکه در روز خواهد بود (EIA, p.2). ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای که دارد، می‌تواند نقش ترانزیتی و اتصال این کشورها را با آب‌های آزاد و اروپا داشته باشد. به عبارت دیگر ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی خود، به عنوان یک گزینه مناسب انکارناپذیر انتقال نفت و گاز این منطقه به بازارهای مصرف مطرح است. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بنیاد مطالعاتی هریتیج در آخرین تحلیل خود که به وسیله تحلیل‌گران برجسته آن اریل کوهن، جیمز فلیپست و ویلیام چیرانو تنظیم شده است، به کارکرد ابزاری نفت برای ایران اشاره کرده است و مسیر انتقال انرژی از راه ایران را انکارناپذیر خوانده است (پهلوانی، 1387، ص 446).

با توجه به سه عامل امنیت، طول مسیر و هزینه سرمایه‌گذاری برای احداث خط لوله و خط ترانزیت نسبت به مسیرهای دیگر یعنی مسیرهای شرقی، شمالی، جنوب شرقی و غربی جذاب‌تر و با صرفه‌تر است. حال با توجه به موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، ایران در زمینه تبادل انرژی باید به سمتی حرکت کند که توسط همه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان حلقه ارتباط دهنده دریای مازندران و خلیج فارس شناخته شود. عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران سبب پیوند و نزدیکی جمهوری‌های نفت‌خیز آسیای مرکزی و قفقاز با ایران خواهد شد.

انتقال انرژی از مسیر ایران: فرصت‌ها و چالش‌ها

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کشورهای قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان توان خوبی برای صادرات گاز طبیعی و نفت خام در قرن آینده دارد. عدم دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد، نه تنها این کشور را در توسعه اقتصادی و ارتباط با جهان و بازارهای مصرف با دشواری مواجه می‌کند، بلکه این موضوع سبب نوعی وابستگی به کشورهای مسیر انتقال و ترازیت می‌شود که بر وضعیت ژئوپلیتیک منطقه تأثیر قابل ملاحظه گذاشته و ساختارهای اقتصادی ایران و این کشورها زمینه‌های مناسبی را برای توسعه روابط همه‌جانبه در میان آنها فراهم آورده است. یکی از این موارد همکاری در زمینه انرژی است. تجربه‌های ارزنده ایران در زمینه استخراج و بهره‌برداری وضع نفت و گاز خود برای این کشورها، به ویژه ترکمنستان و قزاقستان بسیار جالب توجه است. توسعه همکاری در این بخش می‌تواند به این جمهوری‌ها در مسیر تقویت و تحکیم بنیان‌های مستقل اقتصادی کمک کند (کولایی، 1387، ص 141).

در دوره جدید با توجه به بروز دگرگونی در ماهیت رابطه قدرت در نظام بین‌الملل که سیاست‌های مبتنی بر قدرت اقتصادی جایگزین سیاست‌های مبتنی بر قدرت نظامی شده، جایگاه ژئوپلیتیک ایران نیز در این جهت تحول یافته است. گسترش روابط اقتصادی و توسعه زیرساختارها برای اتصال حوزه جنوبی شوروی به بازار جهانی، می‌تواند اقتصاد ایران را تقویت کند و در نهایت نیز امکان احیای روابط با مردمی که با ایرانی‌ها مشترکات تاریخی، مذهبی، فرهنگی و زبانی فراوانی دارند را پدید آورد. از جمله این همکاری‌ها می‌توان تشکیل شورای همکاری کشورهای ساحلی دریای مازندران برای توسعه روابط همه‌جانبه با کشورهای منطقه و طرح‌هایی برای انتقال گاز طبیعی ترکمنستان از راه ایران و ترکیه به اروپا و قزاقستان، همچنین انتقال نفت خود از راه خطوط لوله از آذربایجان و ترکمنستان، از مسیر ایران را مورد توجه قرار داد (کولایی، 1387، ص 143).

کشورهای آسیای مرکزی، در دهه 1990، از روسیه روی برگرداندند، اما به سوی ایران و کشورهای دیگر منطقه، گرایش پیدا نکردند. هر چند ترکیه در مقام مقایسه، به دلیل حمایت غرب و تحرک خود از شرایط ناشی از فروپاشی بهره بیشتری گرفت. سامان‌گیری این تحول،

علاوه بر عزم و اراده، نیازمند استراتژی و تدابیر متناسب با واقعیت‌های سیاسی - اقتصادی منطقه و شرایط جهانی بود. طی این دهه، ایران تعداد قابل ملاحظه‌ای، موافقتنامه¹ دو یا چند جانبه، با کشورها منطقه به امضاء رساند، ولی بسیاری از آنها، به مرحله عمل نزدیک هم نشدند. «موافقتنامه شبکه حمل و نقل ترانزیتی اکو¹ در سال 1998، از سوی 9 کشور از 10 عضو اکو (بدون ازبکستان) به امضاء رسید. ولی با وجود گذشت 10 سال از آن تاریخ، هنوز به اجرا درنیامده است (ADB, 2005, p.13).

ظرفیت‌های کشور در زمینه خطوط لوله نفت و گاز (در جهات و ابعادی) حتی از ظرفیت‌های گسترده ترانزیت کالا نیز قوت بیشتری دارد. ایران با توجه به ویژگی‌های جغرافیای خود، برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به دریای آزاد در جنوب و جنوب شرقی آسیا و گاز خود به اروپا (از طریق ترکیه و قفقاز و شاید در آینده از طریق عراق و سوریه) در مقام مقایسه، از بهترین شرایط بهره‌مند است. با وجود برتری ایران برای انتقال نفت و گاز حوزه مازندران - بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تحقق آن - تقابل و مخالفت‌های آمریکا با جمهوری اسلامی ایران و سیاست مهار ایران است که باعث شده تا همه این عوامل مثبت و در خور توجه نادیده گرفته شود و انتخاب مسیر ایران به حالت رکود درآمده است. لازم به ذکر است که مخالفت آمریکا با انتخاب مسیر ایران در تناقض با سیاست اعلام شده آن کشور، مبتنی بر تنوع بخشیدن و افزودن بر راه‌های عرضه انرژی در جهان بوده و فقط برای تشدید انزوای ایران انجام گرفته است. بدیهی است چنانچه تغییری در این سیاست پدید آید، سیاست خطوط لوله در منطقه دگرگون شده و در جهت عقلایی که همان مسیر ایران باشد سیر خواهد کرد.

در این زمینه روسیه و ترکیه نیز با آگاهی از تأثیری که بهبود روابط ایران و آمریکا بر معادله‌های منطقه‌ای، به ویژه سیاست خطوط لوله و بهره‌برداری و انتقال انرژی از حوزه دریای مازندران خواهد داشت، با توجه به منافع خود ابراز نگرانی کرده‌اند. اظهارات پروفیسور ویتالی ناملین، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک روسیه در جلسه توجیهی دوامی دولتی روسیه در مورد تحولات منطقه‌ای حاکی از این نگرش است. نیز ترکیه با آگاهی از ابراز تمایل برخی از

¹. Eco, Transit Transport Framework Agreement (TTFA)

شرکت‌های نفتی به مسیر ایران از آن بیم دارد که با نرمش سیاست، آمریکا نسبت به ایران، پافشاری شرکت‌های مذکور برای گزینش مسیر ایران به جای مسیر باکو- جیحان تشدید شود. علاوه بر آن، رهبران ترکیه به خوبی می‌دانند که با بهبود روابط ایران با غرب و به ویژه آمریکا، آنکارا اهمیت پیشینه خود را از دست می‌دهد (تقی عامری، 1378، 32)، در نتیجه بهره‌برداری از منابع طبیعی، انتقال انرژی و ترتیب‌های همکاری بین دولت‌های منطقه، به دلیل ورود این منطقه در معادلات سیاسی و جلب توجه جامعه بین‌المللی به آن، به شدت تحت تأثیر ژئوپلیتیک و سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای قرار گرفته است.

منابع هیدروکربن دریای مازندران، حل و فصل رژیم حقوقی و موضوع محیط زیست این دریا را به موضوعی ثانویه تبدیل کرده است. این موضوع از یک طرف مانع حل و فصل رژیم حقوقی دریای مازندران، شکل‌گیری و ایجاد روابط مبتنی بر همکاری و حسن همجواری بین کشورهای منطقه شده و از طرف دیگر باعث حضور کشورهای فرامنطقه‌ای با علایق اقتصادی و استراتژیک متفاوت شده که می‌تواند سبب برهم زدن ثبات در منطقه شود و بهره‌برداری از ظرفیت بالقوه منابع طبیعی را برای توسعه اقتصادی و ارتقای رفاه مردم منطقه با مشکل مواجه کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فروپاشی شوروی و جایگزینی آن توسط جمهوری‌های مستقل، تأثیر قابل توجهی بر ژئوپلیتیک ایران به‌ویژه در مرزهای زمینی شمالی گذاشت. در طول مرز زمینی ایران در شمال که جمهوری‌های ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان واقع شده‌اند. همچنین در دریای مازندران نیز چهار کشور ساحلی جدیدی برای ایران به وجود آورد که از یک سو بر اهمیت استراتژیک ایران در ناحیه آسیای مرکزی و قفقاز افزود و از سوی دیگر با استقلال کشورهای منطقه، راه‌های مواصلاتی جدیدی بر روی ایران گشوده شد. ایران اکنون از منطقه قفقاز به اروپا راه یافته که این همان راهی است که در گذشته، راه سنتی ایران به اروپا محسوب می‌شد؛ چون این منطقه محل تلاقی سه امپراتوری بزرگ عثمانی- روس- ایران در طول تاریخ بوده است. در ژئوپلیتیک جدید، ایران در مقام سرزمینی پل مانند است که هر دو منطقه پراهمیت جهان یعنی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و دریای مازندران را به منطقه خلیج فارس به هم

پیوند می‌دهد. این وضع تازه، اثر ژرفی بر سیاست خارجی و امنیتی ایران بر جا نهاده است. در این میان دریای مازندران و مسائل مربوط به آن مانند عدم تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران و انتقال خطوط لوله‌های نفت و گاز این حوزه و... می‌تواند بر امنیت ملی ما تأثیرگذار باشد. یکی از چالش‌های اساسی که ایران با آن رو به روست و موجب می‌شود که منافع و امنیت ملی آن به طور مستقیم درگیر شود، بحث تقسیم دریای مازندران است. اینکه چه نوع رژیم حقوقی در این دریا حاکم شود، می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را متأثر کند. از نظر امنیتی، استفاده مشترک بهتر از گزینه‌های دیگر منافع ایران را تأمین می‌کند، زیرا در دریایی که ایران در جزء جزء آن مالکیت داشته باشد (طبق قاعده مشاع)، ورود و قدرت‌نمایی نیروهای بیگانه در آن منوط به جلب رضایت همه کشورهای ساحلی از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد بود و کشورهای ساحلی نمی‌توانند به طور یک جانبه پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به دریای مازندران باز کنند. ایران در زمینه الگوی تقسیم نیز معتقد است در صورتی که دیگر کشورهای ساحلی تصمیم به تقسیم بگیرند، باید رژیمی واحد بر سطح و بستر دریا حاکم باشد و در چنین صورتی سهم طبیعی و عادلانه ایران حداقل یک پنجم دریا خواهد بود.

همان‌طور که عنوان شد، یکی دیگر از محورهای مهم در منطقه برای دریافت منافع و ایجاد رقابت منطقه موضوع خطوط انتقال انرژی است که مسیرهای گوناگونی دارد و احداث خط لوله از یک مسیر به منزله محرومیت از دریافت منافع برای کشوری دیگر در منطقه، و دست نیافتن آن کشور به یک امتیاز راهبردی است. از این جهت احداث خط انتقال نفت یا گاز از یک کشور، ضمن افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور باعث پیوستگی امنیتی دو طرف می‌شود که نتیجه به نفع کشوری است که خط لوله از آن کشور می‌گذرد. مسیر ایران با در نظر گرفتن معیارهای اقتصادی، در زمره مناسب‌ترین مسیرهای موجود برای صدور نفت و گاز حوزه دریای مازندران تلقی می‌شود. نزدیک بودن به حوزه‌های نفتی دریای مازندران، این امکان را فراهم می‌آورد تا ایران بتواند توانایی انتقال حجم معتدلی از نفت و گاز منطقه را در کوتاه‌ترین زمان ممکن داشته باشد.

خط لوله‌ای که حوزه مازندران را از راه ایران به خلیج فارس مربوط می‌کند، ضمن آنکه کوتاه‌ترین، امن‌ترین و با صرفه‌ترین مسیر است، نفت حوزه دریای مازندران را به بازارهای جهانی نفت به ویژه ژاپن و شرق دور که تقاضا برای انرژی در آنجا با نرخ رشد روزافزونی

برای آینده قابل پیش‌بینی است، عرضه خواهد داشت. استراتژیست‌های ایالات متحده به عواقب همکاری‌های انرژی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از راه سوآپ و لوله‌های نفت و گاز آگاهی دارند و به خوبی می‌دانند که همکاری‌های بخش انرژی، همکاری‌های اقتصادی را به دنبال دارد. بنابراین حداقل خطری که یکپارچگی ژئوپلیتیک حوزه دریای مازندران با ایران برای ایالات متحده آمریکا دارد این است که از تسلط منحصر به فرد آمریکا بر حوزه دریای مازندران جلوگیری خواهد کرد و منافع اقتصادی و امنیتی او را با خطر مواجه خواهد کرد.

حضور نداشتن مؤثر ایران در تحولات منطقه و خروج اجباری لوله‌های نفت و گاز، به شکل‌گیری ژئوپلیتیک جدید علیه ما منجر خواهد شد. اگر ایران مصرف مقداری از نیازهای نفتی در شمال کشور را از حوزه دریای مازندران تأمین کند، می‌تواند مقدار بیشتری نفت را از پایانه‌های خلیج فارس با قیمت بهتر به فروش برساند و از هزینه‌های حمل و نقل هر کشور نیز بکاهد. در واقع می‌توان گفت ایران قبل از آنکه مسیر انتقال نفت و گاز برای کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ارمنستان باشد، بهترین بازار برای تولیدات این کشورها محسوب می‌شود.

نفت و گاز این کشورها می‌تواند در قسمت شمالی ایران که پرجمعیت‌تر و پرسودتر است، جایگزین نفت و گازی شود که از جنوب کشور به این مناطق حمل می‌شود. حمایت گسترده‌ای که آمریکا از مسیر باکو - تفلیس - جیحان انجام داد، برای مخالفت با مسیر اقتصادی و کوتاه ایران بود. آمریکا مایل نیست ارزش ژئوپلیتیک ایران در قرن 21 افزایش یابد. مسیری که خط لوله باکو - تفلیس - جیحان (BTC) باید از آن بگذرد، در میان بدیل‌های انتقال انرژی از حوزه دریایی مازندران جاذبه‌های لازم را نداشت. بسیاری از کارشناسان مسائل نفتی نگران هزینه‌های انتقال انرژی از آن مسیر و غیرقابل رقابت بودن آن برای عرضه در بازارهای جهانی بودند. این پروژه هزینه‌ای بیش از 3/5 میلیارد دلار دربرداشته که حضور آن در منطقه در واقع ایجاد نوعی حاکمیت جدید را به همراه داشته است (ES Cobar, 2005).

افزایش جهانی بهای نفت به طور مستقیم مسائل انرژی و انتقال آن از حوزه دریای مازندران را تحت تأثیر قرار داد. از آنجا که هزینه انتقال انرژی از این حوزه و بهای تمام شده آن در بازار جهانی اهمیت تعیین‌کننده داشته، در افزایش شدید بهای نفت در جهان، محاسبات انتقال انرژی از مسیر باکو - تفلیس - جیحان را تحت تأثیر قرار داد. فن‌آوری این پروژه و

حمایت مستمر آمریکا و انگلیس برای کاهش اهمیت نفت خاورمیانه، ضرورت حاکمیت دوباره برای اجرای پروژه باکو - تفلیس - جیحان را برجسته کرد. اینک با حمایت همه‌جانبه آمریکا این خط لوله به سرعت در مراحل نهایی و بهره‌برداری شدن است (کولایی، 1380، ص 68).

منابع و ماخذ

الف- فارسی

1. ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (1384)، "ایران و آسیای مرکزی: امکان سنجی همسویی راهبردی"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال 2، پیش شماره 3.
2. امیراحمدیان، بهرام (تابستان و پاییز 1387)، "حمل و نقل و ترانزیت در آسیای مرکزی"، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره 25.
3. بیک لیزاده، بهروزی، (1387)، "بحران قفقاز و بازنگری در مسیرهای انتقال انرژی"، ماهنامه اقتصاد انرژی، شماره 107.
4. پهلوانی، عبدالکریم، جواد هیرانی‌نیا (1378)، "همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه"، فصلنامه راهبرد، شماره 47.
5. تقفی عامری، ناصر و سعید نقی‌زاده (1378)، "سیاست خط لوله نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه دریای مازندران"، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره سوم، شماره 27.
6. حشمت زاده، محمد باقر (1383)، "آروزهای داری، طعم کنسرسیوم"، ماهنامه زمانه، سال سوم.
7. سجادی‌پور، سید کاظم (1373)، "ایران، آسیای مرکزی و قفقاز، بررسی مقوله سطح تحلیل و روابط اقتصادی و سیاسی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره 7.
8. طباطبائی، زهرا (1383)، "تحلیل ژئوپلیتیکی مسیرهای انتقال انرژی دریای مازندران"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
9. کولایی، الهه (1384)، بازی بزرگ جدید (آسیای مرکزی و زمینه چشم‌اندازها)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،
10. کولایی، الهه (1387)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

11. کولایی، الهه (زمستان و بهار 1387-1386)، "ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز"، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول.
- 12- مستقیمی، بهرام (1384)، محیط زیست دریای خزر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
13. میرانوف (1375)، "عوامل ایجاد شرایط ژئواستراتژیکی در مرزهای جنوبی روسیه"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 14.
14. نقیب زاده، احمد (1381)، "نقش قدرت‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای و حوزه دریای مازندران"، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دهم، شماره 37.
- 15- هرزیگ، ادموند (1382)، "ایران و آسیای مرکزی"، برگرفته از کتاب امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب- انگلیسی

- 1."Caspian Sea Region Energy Information Administration (June 2000), available at: www. Eia.gov.
- 2.ADB (2005), transit Transport Arrangement Between Afghanistan and it's Neighboring Countries", Submitted by Philippe habanims consultancy to Second ministerial conference on Transport and Trade in Central Asia 3-4 March, ADB Head Quarters, Manila, Philippines.
- 3.Adeebfar, Tahmine (2005), "Geological Dimensions of the main Export pipeline in the Caspian Region", Tehran: Institute for International Energy studies.
- 4.BP. Statistical Review of World Energy (2007), Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), Caspian Sea Region Country Analysis Brief, EIA Caspian Sea Region: Survey of Key Oil and Gases Statistics and Forecasts, EIA. International Energy Outlook, available at: <http://www.eia.doe.gov/oiaf/ieo>
- 5.China Daily (30 may 1997).
- 6.Clawson, Patick (December 1997- February 1998), Iran and Caspian Basin Oil and Gas, Perceptions.
- 7.Cohen, Arel (2005), "The New Great Game: Oil Politics in the Caucasus and Central Asia", available at: www. Heritage. Org/Russia and Eurasia.
- 8.Comings, N. Sally (2003), **Oil, Transition and Security in central Asia**, London: Rutled Curzon.
- 9.Escibar, Pee (2005), "Pipline Biggest Game Beings", available at: <http://www.Indymedia.org.uk>.
- 10.Geoffrey kemp (Winter 1998- 99), "the Persian Gulf Remains the Strategic Prize", **Survey**, Vol. 2. No. 4.
- 11.Ibrahimi, Mohammad (2005), "Russia's Energy Strategy: Capacities and Policies", **Amu Darya**, Vol.9, No.1.
- 12.Menashri, David (1998), **Central Asia Meets the Middle East**, London: Frank Cass.

13. Mojtaheh Zadeh, Pirouz (2001), "The Caspian Sea Legal Regime: a Geographical Perspective of an Obstacle in the Way of Regional Cooperation", **the Iranian Journal of International Affairs**, Vol.13, No.1.
14. Mojtaheh Zadeh, Pirouz (June 1999), **Geopolitical Perspective of Caspian Central Asia**, London: Uroacvic Research foundation.
15. Peimani, Homman (2001), **the Caspian Poplin Dilemma: Political Games Economic Losses**, Westport: Praeger Publishers Press.
16. Stauffer, Thomas R. (October 1997), the Economic, Attraction of Exporting Central Asian Energy Iran Silk, Vol. 1, No. 1.
17. Tonsonl (1998), "Russia and central Asia: Anew web of Relation", The Royal Institute International Affairs.

